

در پی وحی قدسی

در پی مصاحبه خبرنگار هلندی با دکتر سروش، چند تن از دانشوران به دفاع از وحی محمدی مقالاتی نگاشتند و رأی دکتر را مورد اعتراض قرار دادند و سرانجام وی را برانگیختند تا درباره وحی نبوی دیدگاه خود را روشن تر بیان کند. دکتر در تبیین و دفاع از گفتمان گذشته خویش، با خبرنگار روزنامه ایرانی «کارگزاران» مصاحبه‌ای تازه ترتیب داد و در حقیقت برای نقادان خود پاسخ و پیام جدیدی فرستاد. از این رو جا داشت که صاحب این قلم نیز بر سخن اخیر وی بنگرد و از سر انصاف نقد خویش را پی گیرد تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

مصطفی حسینی طباطبایی

۱۳۸۷ ه.ش

وحی نبوی و تجربه اتحادی!

خبرنگار روزنامه «کارگزاران» برای دستیابی به رأی نهایی دکتر سروش در باب وحی نبوی از وی پرسیده است:

«در پاره‌ای از روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی اخیراً آورده‌اند که دکتر سروش رسماً نزول قرآن را از جانب خدا انکار کرده و آن را کلام بشری محمد دانسته است. آیا چنین است؟»
دکتر سروش پاسخ داده است:

«شاید مزاح کرده‌اند یا خدای نکرده اغراض سیاسی و شخصی داشته‌اند!»

خبرنگار پرسیده: حالا نظر و توضیح شما چیست؟

دکتر سروش بدین پرسش چنین پاسخ داده است:

این شاء الله حسن نظر و غفلت از معنا داشته‌اند و گرنه کسی که با ولایت کلیه الهیه آشناست و قرب اولیاء خدا را با خدا می‌داند و از تجربه اتحادی آنان باخبر است، چنین منکرانه سخن نمی‌گوید. اولیاء خدا چنان به خدا نزدیک و در او فانی‌اند که کلامشان عین کلام خدا و امر و نهی‌شان و حبّ و بغضشان عین امر و نهی و حبّ و بغض الهی است. پیامبر عزیز اسلام بشر بود و خود به بشریت خود مقرر و معترف بود (قل سبحان ربی هل کنتُ إلا بشراً رسولاً) اما در عین حال این بشر چنان رنگ و وصف الهی گرفته بود و واسطه‌ها - حتی جبرئیل - چنان از میان او و خدا برخاسته بودند که هر چه می‌گفت هم کلام انسانی او بود، هم کلام وحیانی خدا و این دو از هم جدا نبود.

همچو سنگی کو شود کل لعل ناب

پُر شود او از صفات آفتاب

این شاء الله با تأمل در این دقیقه عرفانی، گره مشکل گشوده شود و سرکلام آشکار گردد.

* * *

این اندیشه، مبنای رأی دکتر سروش را در باب وحی و نبوت نشان می‌دهد و البته طرحی نو و سخنی تازه را به نمایش نمی‌گذارد چرا که صوفیان از دیرباز ادعای «اتحاد با خدا» را به میان آورده‌اند واز «فنا فی الله» و «بقای بالله» مکرر سخن رانده‌اند و همچون مولوی در حق شیخ خانقاه و دعایش گفته‌اند:

کان دعای شیخ نی چون هر دعا ست فانی است و گفت او گفت خداست!

لیکن مبنای وحی و نبوت انبیاء علیهم‌السلام از این مقوله جدا است بویژه وحی پیامبر عزیز اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با این بیان تبیین نمی‌شود، به چند دلیل:

اول آنکه اگر پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر چه می‌کرد و می‌گفت، فعل و کلام خدا بود پس چرا در قرآن کریم از پاره‌ای افعال و اقوال حضرتش، خردگی‌گیری شده است؟! مانند آنکه خدایتعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَنَّى مَرْضَاتٍ أَرْوَاهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (تحریم: ۱)

«ای پیامبر چرا چیزی را که خدا برایت حلال کرده در طلب خشنودی همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟!»

یا می‌فرماید:

﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَذِبِينَ﴾

(توبه: ۴۳)

«خدا از تو درگذرد، چرا به (متخلفان از جنگ) اجازه بازگشت دادی پیش از آنکه راستگویان برای تو آشکار گردند و دروغگویان را بشناسی؟»

دوم آنکه تاریخ اسلام گواهی می‌دهد که گاهی اصحاب پیامبر از حضرتش می‌پرسیدند که فلان رأی، از سوی خداست یا رأی و نظر شما است؟ و احیاناً پیش می‌آمد که پیامبر راستگوی امین ﷺ می‌فرمود که این رأی و نظر از من است! چنانکه در جنگ بدر فرمان داد تا سپاه مسلمین در محلی فرود آیند، **خُبَاب بن مُنْذِر** پرسید: ای رسول خدا این جایگاه را خدا تعیین فرموده و ما را حق تخلف از آن نیست و یا رأی و نقشه جنگی شما مناسبت با توقف در این مکان دارد؟ پیامبر ﷺ فرمود: **بَلْ هُوَ الرَّأْيُ وَالْحَرْبُ وَالْمَكِيدَةُ** (بلکه این رأی و نقشه جنگی است) **خُبَاب** گفت در این صورت من محلی مناسب تر و بهتر از این سراغ دارم. رسول اکرم ﷺ با وی موافقت نمود و در جایی که **خُبَاب** نشان داد، فرود آمد.

چنانچه همه فرمانها و دستورات پیامبر مکرم ﷺ امر الهی بود، چگونه رسول خدا می‌توانست برخی از امور را به خود نسبت دهد واز امر خدا جدا سازد؟!

سوم آنکه فنای فی الله بر فرض آنکه محقق شود، سبب نبوت و رسالت نخواهد شد وگرنه عرفاء و اولیائی که دکتر سروش از آنها یاد می‌کند همگی باید پیامبران خدا و صاحبان شریعت باشند! آری نبوت و رسالت با **اصطفاء** خداوند و سپس **القاء کلام الهی** و **مأموریت** از سوی او پیوند دارد چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم که خدایتعالی به موسی علیه السلام فرمود:

﴿قَالَ يَمْوَسَّىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلِمِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ

الشَّاكِرِينَ﴾ (اعراف: ۱۴۴)

«ای موسی! من ترا به پیامهایم و به کلامم از میان مردم برگزیدم...».

وحی الهی و وساطت روح القدس

خبرنگار روزنامه کارگزاران، باز پرسیده است:

«پس نزول جبرئیل و آوردن وحی چه می‌شود؟»

۱- به سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۶۲۰ (چاپ مصر ۱۳۷۵ هـ. ق.) و مغازی واقدی، ج ۱، ص ۵۳، (چاپ اروپا) و دیگر منابع تاریخی نگاه کنید.

دکتر سروش پاسخ داده:

«در نظر عارفان، جبرئیل به خداوند از محمد ﷺ نزدیکتر نیست. بل جبرئیل است که تابع پیغمبر است. مگر در داستان معراج نیامده است که جبرئیل از همراهی با پیامبر ﷺ باز می ماند و از سوختن بال و پرش هراسید؟ معنی این حکایت چیست؟ مگر رهبر فقید انقلاب نگفت که جبرئیل را هم پیامبر نازل می کرد؟ آیامعنی این سخن این است که خدا جبرئیل را فرو نفرستاده است؟ یا معنایش به قول مولانا این است که:

من نخواهم لطف حق از واسطه

که هلاک خلق شد این رابطه

من نخواهم دایه، مادر خوش تر است

موسی ام من، دایه من مادر است

* * *

در این بیانات از توجه به چند نکته باریک غفلت شده است.

نخست آنکه نه جبرئیل تابع پیامبر بود و نه پیامبر، تابع جبرئیل! جبرئیل به فرمان خدا فرستاده می شد چنانکه در نقل قرآن کریم از قول وی (و دیگر فرشتگان) آمده است:

﴿ وَمَا نُنزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ ... ﴾ (مریم: ۶۴).

«جز به فرمان خداوندگارت نازل نمی شویم!»

اما پیامبر ﷺ هم تابع جبرئیل نبود بلکه تابع پیام و وحی الهی بود که جبرئیل آنرا از سوی خدا می آورد (یعنی او تابع پیام بود نه تابع پیام رسان!) بدلیل آنچه در قرآن مجید آمده است.

﴿ قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي ﴾ (اعراف: ۲۰۳)

«بگو من تنها تابع وحیی هستم که از خدایم به سوی من می رسد.»

دوم آنکه برتری پیامبر از جبرئیل و تقرب بیشتر وی به خداوند، موجب نمی شود که جبرئیل برای محمد ﷺ پیامی نیاورد که در هیچ فرهنگ و عرفی نیامده «پیام رسان» لازمست برتر از کسی باشد که پیام را برای وی می برد! وگرنه، هدهد نامه رسان باید از سلیمان نبی برتر شمرده شود!

سوم آنکه داستان فرو ماندن جبرئیل از عروج پیامبر ﷺ در مقام خاصی بوده که از آن به «معراج نبی» تعبیر می شود، نه همیشه و در هر حال! چنانکه مولوی خود در دفتر چهارم مثنوی گفته است:

چون گذشت احمد ز سدره مرصدش

و ز مقام جبرئیل و از حدش

گفت او را هین بپر اندر پی ام

گفت رو، رو که حریف تونی ام!

و معلوم است که خاص را به جای عام نتوان نشانند که «هر چیزی به جای خویش نیکو است». **چهارم** آنکه اجتهاد در برابر نص! غلط است. متن وحی نبوی یعنی قرآن کریم، آشکارا اعلام می‌دارد که **جبرئیل** یا **روح القدس** یا **روح الامین**، فرود آورنده وحی بر محمد مصطفی به إذن خدا بوده است. چنانکه می‌خوانیم:

﴿ قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾ (بقره: ۹۷)

یعنی: «بگو هر کس دشمن جبرئیل است (دشمن خداست که) او قرآن را به اذن خدا بر قلب تو فرود آورده است.»

و نیز می‌فرماید:

﴿ وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۱۳﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۱۴﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۱۵﴾ ﴾

(شعراء: ۱۹۲ تا ۱۹۴).

یعنی: «و به راستی که قرآن فرو فرستاده خداوند جهانیان است که روح الامین آن را بر قلب تو فرود آورده تا از بیم دهندگان باشی». و همچنین می‌فرماید:

﴿ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ ﴾ (نحل: ۱۰۲)

یعنی: «بگو روح القدس قرآن را از سوی خداوندت به حق فرود آورده است.»

علاوه بر قرآن مجید، مورخان اسلامی نیز گزارش کرده‌اند که در روز فتح مکه، حارث بن هشام از پیامبر ﷺ پرسید: یا رسول الله کیف یأتیک الوحی؟ «ای رسول خدا، وحی چگونه به سویت می‌آید؟» پیامبر ﷺ پاسخ داد: أحياناً یأتیننی مثل صلصلة الجرس و هو أشده علی فیفصم عتی و قدوعیت ما قال. و أحياناً يتمثل لی الملك رجلاً فیکلمنی فأعی ما یقول.^۱

یعنی: «گاهی از اوقات وحی در خلال آوایی چون طنین زنگ بمن می‌رسد که سخت‌ترین حالات وحی است و سپس آن حالت از من برطرف می‌شود و سخنانی را که در آن حال با من گفته شده در خاطر دارم و گاهی فرشته به صورت مردی برای من متمثل می‌گردد و با من سخن می‌گوید و سخنانی را که گوید در خاطر من نقش می‌بندد.»

بنابراین انکار نزول فرشته بر پیامبر ﷺ اجتهادی بر خلاف نص قرآن و حدیث نبوی است که اعتماد و اعتباری بر آن نیست. البته جناب سروش وجود جبرئیل را ظاهراً نفی نمی‌کند ولی آن را به «تاویل» می‌برد و فرشته وحی را – نه نیرویی مستقل – بلکه یکی از قوای روحی پیامبر ﷺ می‌پندارد و این رأی ناشی از آنست که نمی‌خواهد در تفسیر وحی نبوی، جز قوای بشری امری را دخالت دهد و به حقایق ملکوتی عالم توجه کند. آن فرشته وحی که جبرئیل نام دارد از دیدگاه

۱- طبقات ابن سعد (چاپ اروپا)، ج ۱، ص ۳۴ و منابع دیگر

سروش، نیرویی در لابلای روان آدمی است! ولی آن فرشتگانی که انبیاء خدا ﷺ توصیف نموده‌اند والاتر از این تنگ نظری‌ها هستند و از استقلال وجودی بهره دارند تا آنجا که می‌توانند به صورت بشر جلوه گر شوند چنانکه در داستان قوم لوط - در قرآن کریم و تورات - آمده که فرشتگان به چهرهٔ جوانان نیک رو درآمدند چندان که مُفسدان قوم بر ایشان طمع بستند ولی بزودی همگی نابینا شده به عذاب سخت الهی گرفتار آمدند:

﴿وَلَقَدْ رَودُوهُ عَنْ صَيْفِيهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرٌ ﴿٣٧﴾﴾

«همانا از میهمانان لوط، کام دل خواستند سپس دیدگانشان را کور کردیم. پس عذاب و هشدارهای مرا بپوشید!»

حقاً از جناب سروش در شگفتم که با وجود مطالعات قرآنی از دلالت این آیات روشن فاصله گرفته و به آراء باطنیه و قلندران تأویل‌گر، روی آورده است.

دکتر، در خاتمه مصاحبه به موضوع غریب دیگری پرداخته و قرآن مجید و پیامبر ارجمند ﷺ را به آلبالو و درختش تشبیه و قیاس نموده است!! که بنظر حقیر به قیاس طوطی آن بقال در مثنوی معنوی می‌ماند. وی با ابیاتی چند در مدح نبی مکرم ﷺ مصاحبه را به انجام رسانده است.

خدایا عاقبت محمود گردان